

به نام خدا

اهل بیت پیامبر علیهم السلام، دعوت کنندگان به توحید و بندگی خدا هستند. این دعوت را با تمام وجود (گفتار و رفتار) انجام می دهند. آن‌ها نمونه‌ی اجرای به تمام معنی اسلام هستند، لذا معصوم می باشند و هیچ گونه گناه، خطا در امر و نهی و گزینش برتر، در آن‌ها راه ندارد. سمبل به تمام معنی طهارت هستند و تنها نمونه‌های تحقق این اراده‌ی الهی در عالم وجودند. اولین آن‌ها آخرین پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشند که خداوند در مورد ایشان فرمود: آنچه می گوید را بپذیرید و از او اطاعت نمایید. حجت‌های معصومش اهل البیت (ع) را به صفت معرفی کرد، پیامبرش را مأمور ابلاغ نام ایشان کرد و مردم را موظف به اطاعت آن‌ها کرد. از قرآن جداناپذیرند و آن می کنند و آن می گویند که خدا می خواهد. اهل بیت پیامبر (ع)، عبارتند از: اولین آن‌ها حضرت محمد مصطفی پیامبر اسلام (ص) و سپس حضرت علی بن ابیطالب، حضرت فاطمه الزهرا، حضرت حسن بن علی، حضرت حسین بن علی، حضرت علی بن الحسین، حضرت محمد بن علی، حضرت جعفر بن محمد، حضرت موسی بن جعفر، حضرت علی بن موسی، حضرت محمد بن علی، حضرت علی بن محمد، حضرت حسن بن علی، آخرین آن‌ها امام حی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. هر کس از آن‌ها دور شد از اسلام دور شده است و هر کس منکر آن‌ها شد منکر اسلام است و هر کس از آن‌ها تبعیت نکرد، دل به خدا نسپرده است. در آستانه شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) به معرفی حضرتش (ع) می پردازیم:

مشخصات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام:

نام مبارک: جعفر.

لقب‌ها: صادق، مصدق، محقق، کاشف الحقایق، فاضل، طاهر، قائم، منجی، صابر.

کنیه: ابو عبدالله، ابو اسماعیل، ابو موسی.

نام پدر: حضرت امام محمد باقر علیه السلام.

نام مادر: فاطمه (ام فروه) دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر.

زمان تولد: ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری.

محل تولد: مدینه منوره.

عمر شریف: ۶۵ سال.

مدت امامت: ۳۴ سال.

زمان رحلت (شهادت): ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری.

قاتل: منصور دوانیقی به وسیله زهر

محل دفن: قبرستان بقیع

همسران معروف حضرت: حمیده دختر صاعد مغربی، فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

فرزندان پسر: موسی علیه السلام، اسماعیل، عبدالله، افطح، اسحاق، محمد، عباس، علی

فرزندان دختر: ام فروه، فاطمه، اسما.

اصحاب معروف: ابان بن تغلب، اسحاق بن عمار - برید، صفوان بن مهران، ابو حمزه ثمالی، حریر بن عبدالله سجستانی، زراره بن اعین شیبانی، عبدالله بن ابی یعفر، عمران بن عبدالله اشعری قمی.

روز زیارت ایشان: روزهای سه شنبه.

سیره رفتاری امام صادق (ع) با یاران

دوران ۳۴ ساله امامت امام جعفر صادق (ع) فرصتی طلایی بود تا تشنه‌کامان معارف ناب الهی را از سرچشمه زلال وحی سیراب سازد و در این خلال، برخوردهای آن حضرت با گروه‌های دگراندیش سازنده و آموزنده بود. هنگامی که مفضل علیه زندقی، عتاب‌آمیز صحبت کرد، آن زندقی نتوانست تعجب خود را پنهان کند و گفت گمان نمی‌برم شما از حلقه شاگردان جعفر صادق باشید چه این‌که ایشان رفتاری بس ملایم‌تر و خوشایندتر از این جوش و خروش شما دارد. «عنوان بصری» می‌گوید، من از محضر مالک بن انس دانش فرامی‌گرفتم و بنا را بر آن گذاشتم که از محضر جعفر بن محمد (ع) نیز دانش فراگیرم و بعد از اجازه بر او وارد شدم و گفتم: السلام علی الشریف و او در جوابم فرمود: أدخل علی برکه الله! آن حضرت که با زناقه و مخالفان این نوع برخورد کریمانه را دارد، به یقین با اصحاب و شاگردان خاص خویش، رفتاری والاتر از این خواهد داشت. او سال‌ها بر کرسی درس و منبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد.

سلوک علمی امام صادق (ع)

طی این سی و چند سال، چگونگی برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه که بتوان ترسیم کرد، در این مجال کوتاه به چند عنوان مختصر اشاره می‌شود:

- الف: تشویق و تکریم شاگردان شایسته: تاریخ پربرابر زندگی امام صادق (ع) نشان می‌دهد که آن حضرت، چه در حضور و چه در غیاب یاران و شاگردان شایسته خود، نسبت به آنان، تعییرات زیبایی دارد که نشانگر تشویق آن‌ها و احترام به آنان است. نمونه چند رفتار احترام‌آمیز آن حضرت در حق شاگردان ایشان، ذکر می‌شود.
 ۱. ابان محمد بن ابان بن تغلب: ابان می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: به اتفاق پدرم ابان تغلب خدمت امام صادق (ع) رسیدیم. همین‌که نگاه امام به پدرم افتاد، دستور داد بالش برای پدرم نهند و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوشامد گفت. [۱]
 ۲. فضیل بن یسار: هرگاه امام فضیل بن یسار را می‌دید می‌فرمود: هر کس که دوست دارد به سوی مردی از اهل بهشت نظر کند به فضیل نگاه کند. و می‌فرمود: فضیل از اصحاب پدر من است و من دوست می‌دارم کسی را که دوست بدارد یاران پدرش را. [۲]
 ۳. هشام بن محمد: امام (ع) نسبت به هشام بن محمد السائب الکلبی بسیار عنایت داشت به گونه‌ای که هرگاه بر حضرت وارد می‌شد، امام صادق (ع) او را نزد خود می‌نشاند و با او با گشاده‌رویی و نشاط سخن می‌گفت. [۳]
 ۴. حرمان بن اعین: بکیر بن اعین در ایام حج بر امام صادق (ع) وارد شد، حضرت سراغ حرمان را از او گرفت، بکیر گفت: امسال نتوانست به حج بیاید؛ با آن که شوق زیادی داشت که به حضور شما نیز شرفیاب شود، اما به شما سلام رساند. حضرت فرمود: بر تو و او سلام باد... حرمان مؤمن و از اهل بهشت است. [۴]
 ۵. هشام بن الحکم: هشام آن چنان نزد امام موقعیت ممتازی داشت که گاهی بزرگان دیگر بر او رشک می‌بردند. در منی حضرت صادق (ع) و افرادی چون حرمان، قیس، صر و یونس... حضور داشتند که هشام بر آن‌ها وارد شد، امام صادق (ع) او را بر همگان مقدم داشت. حضرت دریافت که احترام به هشام بر حضار گران آمده است؛ لذا فرمود: هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده. [۵]
- ب: انس با شاگردان: منظور از انس با شاگردان، مراد، دیدوبازدید و شرکت در مجالس آن‌ها است. به این معنی که آن حضرت دیدار با ایشان را دوست می‌داشت و دوری آنان باعث دل‌تنگی حضرت می‌شده است. غبسه می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می‌کنم تا این‌که شما بر ما وارد شوید و از ورود شما شادمان می‌شوم و ای کاش این طاغیه - منصور دوانیقی - مرا آزاد می‌گذاشت که خانه‌ای بگیرم و در آن سکونت کنم و شما را نیز همراه خود در آن جای دهم. [۶] و یا خطاب به ابوحمزه می‌گفت: ائی لأستریح اذا رأیتک [۷] ای ابوحمزه از دیدار شما آرام می‌شوم. و یا

زمانی که عقبه بن خالد، معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرت امام صادق (ع) وارد شدند، حضرت فرمود: خوش آمدید، خوش آمدید؛ ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن‌ها را دوست داریم. و سپس فرمود: جَعَلَكُمُ اللَّهُ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. [۸]

• ج: میدان دادن برای سخن گفتن: گاهی شاگردان امام صادق (ع) در محضر شریف آن امام، لب به سخن نمی‌گشودند؛ نخست به این دلیل که هیبت معنوی امام جرأت سخن گفتن در محضر ایشان را از حاضرین سلب می‌کرد، دیگر این که سخن گفتن در محضر ایشان را نوعی خلاف نزاکت به حساب می‌آوردند. در چنین اوضاع و احوالی حضرت خودش دستور به مناظره می‌دادند و راضی نمی‌شدند که هیبت ایشان و ادب دوستان، از کسی سلب جرأت نماید. لذا در محفلی که مناظره و گفتگو بود، دیدند حمران بن اعین ساکت است. حضرت سؤال کردند که چرا سخن نمی‌گویی؟ حمران گفت: سرور من، سوگند یاده کرده‌ام که در مجلسی که شما حضور دارید به خود اجازه سخن گفتن ندهم. حضرت فرمودند: من به تو اجازه دادم، حال سخن بگو. [۹]

• د: تقدیر از تلاش‌های علمی: همه شاگردان آن حضرت در راه حفظ آثار اهل بیت (ع) اهتمام می‌ورزیدند، اما برخی از آن‌ها نقش بیشتری داشتند و درست به همین دلیل، امام بر خود لازم دیده است که از تلاش‌های برجسته و صادقانه آن‌ها قدردانی نماید.

۱. درباره زراره فرمود: «رحم الله زراره بن اعین، لو لا زراره لاندروست آثار النبوه و احادیث ابی؛ [۱۰] خدا رحمت کند زراره را که اگر تلاش‌های او نبود آثار نبوت و احادیث پدرم تباه می‌شد». در حق زراره و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امنای الهی به شمار می‌آیند، حلال و حرام خدا را می‌دانند و اگر اینان نبود آثار نبوت تباه می‌شد. [۱۱] جلوه دیگر تقدیر از تلاش‌های علمی؛ ارجاع مردم به شاگردان خود است که در سیره عملی امام صادق بارها دیده شده است؛

۲. - به فیض بن مختار فرمود، هر وقت خواستی سخن از را بدانی، سراغ آن شخص را بگیر. (با دست به زراره اشاره کرد). [۱۲]

۳. - مردی از شام برای بحث نزد حضرت (ع) آمد، ایشان او را به حمران ارجاع داد، آن شخص گفت: من برای مناظره با شخص شما آمده‌ام نه حمران! حضرت (ص) فرمود، اگر بر ایشان ظفر یافتی، گویا بر من غالب شده‌ای. بعد از ختم مناظره، حضرت از مرد شامی پرسید که حمران را چگونه بود؟ گفت: بسیار حاذق و ماهر بود. هر آنچه که پرسیدم، به خوبی جواب گفت. [۱۳]

۴. - عبدالله بن یعفور می‌گوید: از حضرت سؤال کردم که گاهی سؤالی پیش می‌آید و ما به شما دسترسی نداریم، در این گونه مواقع چه کنیم؟ حضرت فرمود: چرا نزد محمد بن مسلم نمی‌روی، زیرا که او از پدرم علم و دانش فرا گرفته و نزد او موجه بوده است.

• ه: راهنمایی و تذکر: انسان غیرمعصوم هرچه دانش داشته باشد و تلاش‌های علمی صادقانه صورت داده باشد باز هم بی‌نیاز از منبع فیض نیست که هر از گاهی رو به سوی او آورد و نقاط قوت خود را از زبان او بشنود و بر ضعف‌های خود وقوف یابد تا در صدد رفع آن‌ها برآید. حضرت امام صادق (ع) با هدف توانمند ساختن شاگردان، نقاط ضعف و قوت آنان را گوشزد می‌کرد.

۱. به حمران می‌گفت: در بحث، سخنی را دنبال می‌کنی و به نتیجه می‌رسانی. به هشام بن سالم فرمود: می‌خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی اما توانایی نداری.

۲. به احوال فرمود: در بحث و مناظره قیاس بسیار می‌آوری و باطل را به باطل جواب می‌دهی. به قیس فرمود: در گفتگو به حق نزدیک می‌شوی اما از اخبار و احادیث نبوی فاصله می‌گیری و حق را به باطل می‌آمیزی، اما بدان که سخن حق هر چند کم باشد تو را از باطل، بسیار بی‌نیاز خواهد کرد.

۳. به هشام بن حکم فرمود: تو در بحث پیش می‌روی همین‌که می‌خواهی به زمین بخوری دوباره پرواز می‌کنی و کسی همانند تو باید با مردم سخن بگوید. از لغزش بهره‌یز که امداد و شفاعت یاریگر تو خواهد بود. [۱۴]

• و: ابراز خشم از اسائه ادب به شاگردان: کسانی از کوفه به محضر شریف حضرت رسیدند و از کسانی چون برید و زراره و محمد بن مسلم عیب‌جویی کردند، حضرت به آن‌ها فرمود: ای گروه عیب‌جو و هرکس که همفکر شما ماست! خدا روح شما را پاک نگرداند. شما از کسانی عیب می‌گویید که امین خدا بر حلال و حرام دین شما هستند. آنان ستارگان شیعیانم هستند، چه زنده

باشند چه مرده. اینان یاد پدرم را زنده کرده اند. راوی می گوید: سپس حضرت از شدت ناراحتی گریه کردند و آن گاه اضافه کردند: آنان کسانی هستند که مشمول صلوات و رحمت خداوند می باشند، چه زنده باشند و چه مرده و آنان «برید عجل»، «زراره»، «ابوبصیر» و «محمد بن مسلم» هستند. [۱۵]

- ز: تأثر از فوت یاران: زمانی که خبر رحلت ابان بن تغلب رسید حضرت بر او رحمت فرستاد و سوگند یاد کرد که مرگ او دل مرا به درد آورد. [۱۶] در فوت یونس بن ضبیان فرمود: رحمه الله و بنی له بیتا فی الجنة کان والله مأمونا علی الحدیث. [۱۷]
- ح: زیارت قبر یاران: عبدالملک بن اعین شیبانی کوفی، از یاران باوفا و از شاگردان امام (ع) بود که در نزد امام احترام فراوان داشت. ایشان در مدینه از دنیا رفت، حضرت در حق ایشان دعا کرد: خدایا! او را در روز قیامت جزو ثقل محمد (ص) قرار ده، چه این که او در نزد ما از بهترین بندگانت بود. سپس با جمعی دیگر به زیارت قبر او رفت و در کنار تربتش بر او رحمت فرستاد. [۱۸]

پی نوشت ها:

- ۱ [رجال نجاشی، ص ۸.
- ۲ [سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۰.
- ۳ [منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۷۹.
- ۴ [اختصاص مفید، ص ۱۹۲.
- ۵ [سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۱۹.
- ۶ [همان، ص ۲۱.
- ۷ [شاگردان مکتب ائمه، ص ۱۰۰.
- ۸ [تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۷.
- ۹ [سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۴.
- ۱۰ [اختصاص مفید، ص ۶۱.
- ۱۱ [تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۱۲ [منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۷۱.
- ۱۳ [همان، ص ۱۷۰.
- ۱۴ [ارشاد مفید، ص ۲۶۲.
- ۱۵ [تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۱۶ [معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۵.
- ۱۷ [منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۸۰.
- ۱۸ [جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۱۹.

منبع:

مجله: شمیم یاس - آذر ۱۳۸۴، شماره ۳۳، نویسنده: محمد زاهدی (صابری)، صفحه ۴۳.